ادامه از صفحه ۵

گمرک و ماجرای ادغام

ایالات متحده آمریکا با افزایش دغدغه‌های امنیتی، گمرکات را ذیل وزارت امنیت کشور قرار داد؛ درحالی‌که کانادا گمرکات را در وزارت امنیت ملی و آمادگی اضطراری قرار داده است.

در استرالیا، واحد تجارت و گمرک نخستین واحد دولتی رفاه عمومی بود که پس از اتحاد ایالات استرالیا در سال ۱۹۰۱ شکل گرفت. از آن زمان تاکنون گمرکات استرالیا با مجموعه‌ای از ادارات وزارتخانه‌ها - تجارت، مالیات، بازرگانی، امور مصرف‌کننده، علوم، صنعت، واردات و صادرات و دادگستری - براساس تغییر اولویت‌های دولت مرتبط شده است و درحال‌حاضر زیرمجموعه دادگستری و گمرکات بوده که نشان‌دهنده علاقه دولت به اطمینان از همکاری مؤثر بین همه مجریان قانون فدرال و دستگاه‌های امنیتی است. قرارگرفتن گمرکات تحت یک وزارتخانه یا دیگری، در نهایت تصمیمی است که می‌تواند منطقا با توجه به ساختار اداری منحصربه‌فرد و فضای اقتصادی جامعه و همچنین ماموریت‌های واگذارشده به گمرکات توسط دولت گرفته شود؛ اما می‌توان در نظر داشت سازماندهی مجدد واحدها یا استقرار مجدد دستگاه در وزارتخانه یا واحد دیگر اغلب یکی از فعالیت‌های مطلوب در بازسازی دولت است؛ اما مطمئنا در غیاب فعالیت‌های اصلاحی واقعی، مداخله داخلی یا خارجی نمی‌تواند متضمن اثر خاصی باشد. فارغ از زمینه سازمانی، ضروری است گمرکات با بودجه و کارکنان کافی فعالیت کند، با بینشی صحیح فعالیت کند تا اطمینان حاصل شود که قوانین و مقررات رعایت می‌شوند. سیستم پرسنلی داشته باشد که آن را قادر به استخدام، آموزش و توسعه حرفه‌ای نیروی کار و مقامات برای مبارزه با فساد و اخراج کارمندان بی‌کفایت کند. با استقلال کافی در موضوعات پرسنلی و عملیاتی فعالیت کند. فرایند تجدید نظر را برای جامعه تاجران تعریف کند. در دستیابی به اهداف عملکردی پاسخ‌گو باشد.

مزایای ادغام گمرک با دیگر سازمان‌های درآمدی

در دهه ۱۹۹۰، کشورهای کوناگونی به امید ارتقای کارایی و همچنین اثربخشی وصول درآمدها گمرک را با سایر واحدهای درآمدزا ادغام کردند. دلیل منطقی چنین ادغامی این است که با ترکیب پرسنل، وظایف قانونی و اداری هریک از این بخش‌ها باید صرفه‌جویی ناشی از مقیاسی باشد که نهایتا با همان پرداخت‌کنندگان مالیات سر و کار دارند (PLSRAMBOLL 2001). در مطالعه (PLSRAMBOLL 2001) تجارب دانمارک، کانادا، کلمبیا، هلند و لیتوانی در ادغام سازمان‌های مالیاتی و گمرکی‌شان بررسی شد. در این مطالعه دو انگیزه متفاوت برای اقدام به ادغام ذکر شده است: افزایش اثربخشی (هلند، لیتوانی و کلمبیا) یا بهره‌وری وصول درآمد (دانمارک) یا هر دو (کانادا). اثربخشی اشاره به روش جمع‌آوری درآمد دارد - میزان افزایش درآمد و میزان تقلب، انصاف، پذیرش و... درحالی‌که کارایی به منابع خصوصی و عمومی صرف‌شده برای افزایش هر واحد درآمد اشاره می‌کند.

اصلاحات در هلند با هدف افزایش کارایی بود. نرخ بالای مالیات در دهه ۱۹۷۰ منجر به افزایش فرار مالیاتی و تقلب شد. درحالی‌که موفقیت‌ها منجر به رشد تعداد پرداخت‌کنندگان مالیات شده بود، همچنین قوانین مالیاتی پیچیده‌تر شد که نشان‌دهنده نیاز به خدمات بهتر به پرداخت‌کنندگان مالیات بود که به اعتقاد دولت با ادغام واحدهای درآمدی و گمرکی بهتر می‌توانست ارائه شود. ترکیب نهادهای گمرکی و مالیاتی در دانمارک با هدف افزایش کارایی بود. این کار اوج اصلاحات ضد بوروکراتیک دولت به پشتوانه حمایت‌های قابل توجه سیاسی بود. پیش از ترکیب، دانمارک تعداد نسبتا زیادی کارمند در ادارات مالیاتی و گمرک داشت. کاهش این تعداد به میزان قابل قیاس با کشورهای مشابهی ماند سوئد و نروژ برای کاهش هزینه‌های درآمدی ضروری بود.

ادغام ادارات مالیاتی و گمرکی کانادا به‌منظور منطقی‌سازی سرجمع درآمدهای اداری تا حدودی موجب کارآمدی و بهبود خدمات به مشتریان شد. ادغام همچنین در پاسخ به تقاضاهای آن زمان برای فدرال‌ترشدن ساختار دولت بود. سازماندهی مجدد در واقع بر همه جوانب سیاسی و سازمانی سازمان جدید تاثیر گذاشت تا حداکثر سود و منافع را تامین کند. در سطح سیاسی، بست‌های معاون مالیاتی وزیر و معاون گمرکات وزیر در یک مقام ادغام شدند. قانون جدیدی برای یکپارچه‌سازی دو اساسنامه و ادغام قوانین موجود معرفی شد. ۲۳حوزه‌ای که پیش‌تر با یکدیگر همپوشانی داشتند به شش حوزه مجرایی که همه کارکردهای ادارات مالیاتی و گمرکی را در سطح محلی انجام می‌دادند، کاهش یافت. حوزه‌های نظارت[۴] (HQ) دو اداره قبلی در یک اداره ادغام شدند که در یک‌سری خطوط تجاری سازماندهی شده بودند که با خدمات شرکت پشتیبانی می‌شدند. یک برنامه بزرگ توسعه نیروی انسانی آغاز شد. ضمن اینکه IT و سایر سیستم‌های پشتیبانی در سیستم‌هایی مشترک ادغام شدند. تا همین اواخر تنها خدمات مرزی گمرک به‌طور جداگانه باقی مانده است - سایر جنبه‌های کاری واحدهای قبلی و ادارات منطقه‌ای، هم از لحاظ سازماندهی و هم از لحاظ عملیاتی یکپارچه شده بودند. این ساختار سازمانی در سال ۲۰۰۴ و در زمانی که گمرکات با وزارت امنیت ملی و آمادگی اضطراری ادغام شد، دوباره مورد بازبینی قرار گرفت. مطالعات موردی نشان می‌دهند موفقیت هرگونه ادغامی به‌شدت به آمادگی پیش از ادغام، حمایت سیاسی و دخالت ذی‌نفعان - مالیات‌دهندگان و کارکنان سازمان‌های مختلف - در آن بستگی دارد. از این تجارب واضح است که ادغام باید کاملا این واقعیت را در نظر بگیرد که تفاوت‌های رویه‌ای اساسی میان بخش‌های گمرکی و مالیاتی رایننده عدم تفاوت‌هایی است که در قالب یک نهاد واحد باید سازگار شوند. عملیات جمع‌آوری مالیات براساس خودارزیابی و کنترل پس از واقعیت عمل می‌کند که ایس امکان را فراهم می‌کند که داده‌های مربوط به مالیات طبقه‌بندی شوند. روندهای گمرکی نیازمند آن هستند که هم‌زمان پرداخت و کنترل از طریق خودارزیابی همراه با بازرسی‌های پس از ترخیص اتفاق بیفتد. همچنین عملیات گمرکی مؤکدا باید با توجه به نیاز به‌سرعت در ترخیص محموله راهنمایی شود که یک بعد منحصربه‌فرد به کل عملیات گمرک اضافه می‌کند که در دیگر واحدهای مالیاتی وجود ندارد. استدلال می‌شود که اثربخشی خدمات درآمدی لزوما مستلزم درجه بالایی از ادغام بین عملیات مالیاتی و اختیارات گمرکی نیست. مطالعات موردی نشان می‌دهند که ادغام کامل دو نهاد در واقع می‌تواند مانعی بر سر راه دستیابی به هدف افزایش اثربخشی باشد. تمرکز مشترک بر جنبه‌های عملیاتی، تمرکز دوجانبه نهادی بر گروه‌های هدف و قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی هماهنگ می‌تواند به هدف ارتقای اثربخشی و کارایی کمک کند. به‌هرحال ادغام فیزیکی سازمان‌ها (پرسنل مشترک، فرهنگ سازمانی، زیرساخت‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی)، نیازمند تلاش‌های زیاد مسئولان سیاسی و اداری، کارکنان و ذی‌نفعان (صنافع واگذاری مشتریان) سازمان است - تلاشی که می‌تواند در نهایت نتیجه عکس داشته باشد (اتفاقی که در کلمبیا افتاد و کاهی نیز ادغام در دانمارک را تهدید می‌کرد). به‌تازگی لتونی تصمیم به بازگشت از مسیر ادغام گرفته است. به‌همین‌دلیل ضروری است که دولت‌ها درباره انگیزه‌های مربوط به فرایند ادغام و استراتژی‌های انتخابی برای اجرای مناسب با انگیزه‌ها کاملا صریح باشند.

عدم دخالت دولت در بازار مسکن؛ از خیال تا واقعیت

اجاره نشینان تنهای تهران

محمد مساعد: حتی بیش از آنچه در سال ۹۷ بر سر اقتصاد ایران آمد، نیز ۳۵۰ هزار نفر بین سال‌های ۹۰ تا ۹۵ از تهران کوچ کرده بودند؛ آماری که عده‌ای را عصبیا خوشحال می‌کند. همزمان آخرین آمارهای رسمی نشان می‌دهد یک‌پنجم خانه‌های شهر تهران خالی از سکنه هستند و هیچ قانونی برای ساکن‌کردن مردم در آنها وجود ندارد؛ آمار دیگری که بازعده‌ای را خوشحال‌تر می‌کند. اما در این بین، احساس میلیون‌ها مستاجر تهرانی متفاوت است. حتما لازم نیست آمارها حکایت کنند قیمت مسکن در شهر تهران هر ۱۰ سال ۱۰ برابر شده است تا بفهمیم خانه دارشدن برای بسیاری از ساکنان این شهر که روز و شب برای ادامه حیات می‌دوند، غیرممکن شده است؛ فقط کافی است نگاهی به آگهی‌های فروش و اجاره مسکن بیندازیم تا بفهمیم نرخ یک مسکن حداقلی در شهر تهران از مجموع دستمزد ۳۰ سال یک کارمند یا کارگر تهرانی قزونی گرفته و دیگر حتی اجاره منزل در این شهر نیز برای بسیاری ممکن نیست. هفته گذشته یکی از همکاران ما در «شرق» نیز ماند هزاران شهروند دیگر مجبور به ترک تهران شد زیرا افزایش دستمزدش حتی به اندازه یک‌سوم افزایش هزینه مسکن نیز نبود. این داستان فقط محدود به جوان‌ترها نیست؛ کارکنان صندوق‌های بازنشستگی کشور نیز می‌دانند حالا، بسیاری از بازنشستگان تهرانی نیز مجبور شده‌اند برای زنده‌ماندن به اطراف تهران فرار کنند و فقط. هر چند ماه یک بار برای اثبات زنده‌بودنشان به این صندوق‌ها سر بزنند. تهران به شهری تبدیل شده است که شهروندانش را تبعید می‌کند تا فضای بیشتری برای آپارتمان‌های خالی از سکنه ایجاد شود و سرمایه‌های کیج حاصل از تقسیم نابرابر درآمد نفتی را در زمین فرو ببلعد. در این بین، مسئولان نیز وضعیت جالبی دارند. نماینده مجلسی که یک تلاطم کوچک در بازار مصالح ساختمانی را آنچنان مهم می‌داند که در مصاحبه‌های پیاپی، فرمان نقردداغ‌کردن فروشندگان را صادر کند. در قبال افزایش کمرشکن نرخ اجاره‌ها «سیاست‌های دستوری» را تاکارآمد می‌داند و حتی مدعی می‌شود در هیچ جای جهان، چنین دستورات و قوانینی در بخش اجاره مسکن وجود ندارد. نماینده دیگر خواستار افزایش کمک‌ها به بساز و بفروش‌ها می‌شود و یک مقام دیگر پیشنهاد می‌کند به افرادی (که در این موارد مردم نام می‌گیرند) تسهیلات (مثل سایر موارد حتما از منابع درآمد نفتی یا همان جیب مردم) و زمین ارزان (باز هم از املاک عمومی کشور یا همان مال مردم) پرداخت شود تا خانه بسازند و به مردم اجاره بدهند تا قیمت‌ها کاهش پیدا کند! صحنه نمایش روشن است و می‌توان صریحا گفت آنان جزبه منافع خود و نزدیکان ثروتمندشان نمی‌اندیشند. آنچه در ادامه می‌بینید، گوشه‌ای از قوانین اجاره مسکن در برخی کشورهای دنیاست که می‌تواند الگویی برای ما باشد. شاید قدم اول مناسب، الگوگرفتن از ایده «اتحادیه مستاجران» آلمانی باشد. اگر بانک‌ها، بسازوبفروش‌ها و سایر مالکان ثروتمند می‌توانند در مجلس نماینده داشته باشند، چرا مستاجران نتوانند؟ امتحانش تجربه خوبی است.

طی آخرین سرشماری عمومی کشور مشخص شد در طول سالهای 90 تا 95 بیش از 350هزار نفر از تهران کوچ کرده‌اند. هیچ آمارسرسی از مهاجرت‌های ناشی از نوسانات یک سال گذشته در دست نیست...

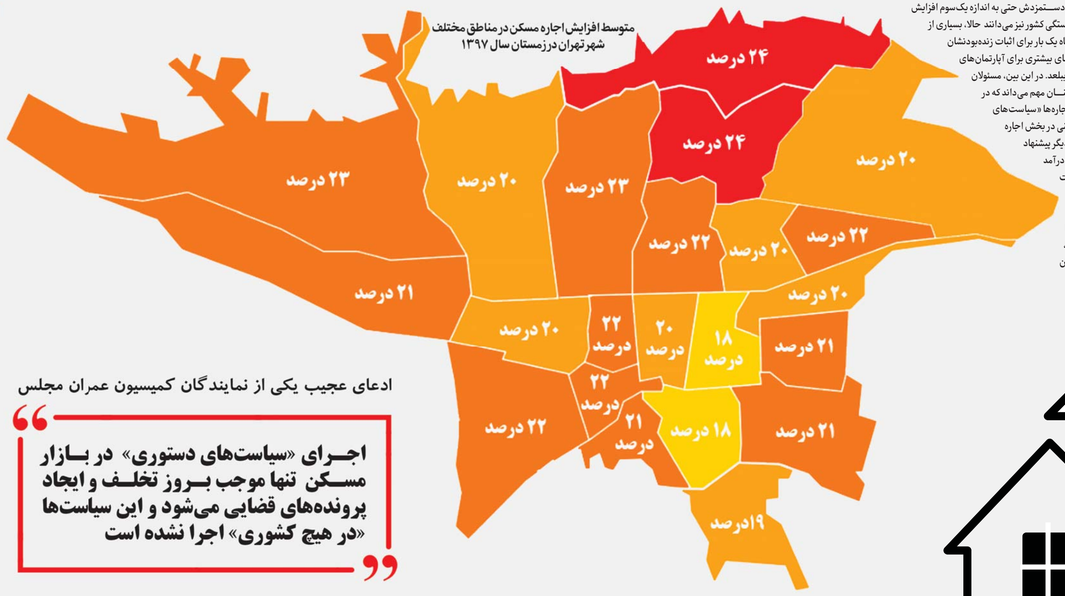

ادعای عجیب یکی از نمایندگان کمیسیون عمران مجلس

«اجرای «سیاست‌های دستوری» در بازار مسکن تنها موجب بروز تخلف و ایجاد پرونده‌های قضایی می‌شود و این سیاست‌ها «در هیچ کشوری» اجرا نشده است»

سوئد

سوئد یکی از کشورهایی است که اقتصاد مبتنی بر برنامه‌ریزی را در دستور کار دارد و به همین دلیل بازار مسکن آن نیز از همین اصل پیروی می‌کند. به این ترتیب با درخواست مسکن و گذشت مدت معینی که صرف یافتن خانه مناسب توسط سازمان مسئول خواهد شد، منزل مناسب در اختیار متقاضیان قرار می‌گیرد و تا هنگامی که مایل باشند می‌توانند در آن زندگی کنند.

برخی قوانین اجاره در سوئد:

- افرادی که به مسکن نیاز دارند درخواست خود را در سامانه‌هایی که برای این ماموریت طراحی شده‌اند ثبت می‌کنند و در صف دریافت مسکن قرار می‌گیرند

- پس از مشخص شدن منزل مناسب برای این افراد که با توجه به میزان تقاضای مسکن در شهرهای کوناگون و درآمد افراد متقاضی مدت زمان متفاوتی طول خواهد کشید فرد متقاضی به منزل مناسب هدایت می‌شود و از آن تاریخ تا هنگامی که خودش بخواهد، می‌تواند در آن منزل ساکن شود.

جمهوری اتریش

قوانین مسکن در کشور اتریش باعث شده علیرغم مهاجرت بیش از ۲۰۰هزار نفر در ۱۰سال گذشته به پایتخت این کشور (وین) بازار مسکن آن باثبات بماند.

برخی قوانین اجاره در اتریش (وین):

- شهرداری وین بیش از ۲۲۰هزار واحد مسکونی دارد. شهرداری این شهر نه تنها هرگز (در موج های مختلف خصوصی سازی (حتی یک واحد مسکونی هم فروخت بلکه خانه های جدید هم خریداری کرده است. سابقه این سنت دروین به صد سال می رسد.

- این خانه ها نه مستقیما توسط دولت، بلکه به وسیله یک تعاونی که ساکنان وین سهامدار آن تلقی می شوند مدیریت می شود. بیش از ۶۲درصد جمعیت وین در خانه های این تعاونی زندگی می کنند.

-همه اهالی اتریش حق دارند در این خانه ها زندگی کنند و به همین دلیل مشهور است که در وین فاصله طبقاتی در مسکن کمتر دیده می شود و همسایگی یک پستچی با یک پزشک یا یک کارگر ساده با یک وکیل موفق، اصلا عجیب نیست.

- شهرداری وین در حال حاضر ۲میلیون و ۷۰۰هزار متر مربع زمین خالی جدید خود را آماده تبدیل کردن به خانه های جدید تعاونی کرده است. دولت با اجاره هایی که از ۲۰۰هزار خانه تعاونی موجود می گیرد این خانه‌ها را خواهد ساخت و به ساکنان جدید اجاره می‌دهد تا بهای اجاره مسکن افزایش نیابد.

جمهوری فرانسه

حدود ۴۵ درصد مردم فرانسه اجاره نشین هستند. کشور فرانسه قوانینی جدی برای حمایت از مستاجران دارد.

برخی قوانین اجاره در فرانسه:

- تخلیه خانه در مواردی که مستاجر نتواند اجاره را پرداخت کند به سختی انجام می شود. تخلیه خانه خانواده هایی که کودک دارند در شش ماهه سرد سال (پاییز وزمستان) تقریبا غیرممکن است.

- دولت برای حمایت از مستاجران کمک هزینه مسکن پرداخت می کند که علاوه بر مهاجران، خود فرانسوی ها هم از آن استفاده می‌کنند.

- افزایش اجاره سالانه در بسیاری از مناطق مجاز نیست و در سایر مناطق نیز درصد افزایش توسط دولت تعیین می شود.

- خانه دارشدن در فرانسه و به طور کلی اروپا کار سختی نیست و با قرارداد کار+ برگه مالیات می توان تنها با پرداخت حدود ده درصد قیمت منزل صاحبخانه شد. ۶۰درصد باقیمانده ارزش خانه نیز توسط وامی که کم بهره و طولانی مدت است تامین می‌شود.

کانادا

نظام مالیاتی کانادا آمار نسبتا دقیقی از وضعیت اجاره مسکن در کشور دارد و این آمارها از شهرهای بزرگ تا روستاهای کوچک جمع آوری و به روزرسانی می شوند. قوانین ملکیت در کانادا فدرال نیستند و هر ایالت قوانین متفاوتی دارد اما در مجموع قوانین حمایتی از مستاجران جدی است.

برخی قوانین اجاره در کانادا:

- اجاره‌نامه‌ها استاندارد هستند و مالک حق ندارد برای مستاجر قانون بتراشد

- مخارج تمامی تعمیرات منزل به عهده مالک است

- میزان افزایش سالانه اجاره‌بها را دولت مشخص می‌کند. اگر مالک با تقلب سعی کند مستاجر را بیرون کند تا با مستاجر تازه قراردادی بزرگتر ببندد توسط دولت مجازات می شود.

- دادگاه‌های ویژه مالک و مستاجر وجود دارد که به دعاوی آنها رسیدگی می کنند. این دادگاه ها فرصت های گوناگونی را برای مستاجران فراهم می کنند تا اجاره ملک را بپردازند.

جمهوری فدرال آلمان

۵۵ درصد مردم آلمان اجاره‌نشین هستند. این آمار در برخی شهرها مانند برلین به ۸۰درصد می‌رسد

برخی قوانین اجاره در آلمان:

- قراردادهای اجاره بدون مدت منعقد می‌شوند و به این ترتیب فشار روانی و جابه‌جایی پیاپی مستاجران کاهش پیدا می‌کند. امکان افزایش اجاره‌بها در این قراردادها وجود ندارد) مگر به دلایل بسیار روشن، مثل اضافه کردن امکانات جدید به خانه و به میزان بسیار کم

- دولت آلمان قوانین «ترمز قیمت اجاره‌خانه» را اجرا می کند. طبق این قانون، نرخ قرارداد جدید اجاره در مناطقی که مشکل مسکن وجود دارد نهایتا می‌تواند ۱۰درصد بیشتر از نرخ مناطق دیگرهمان ایالت باشد. اینکه چه مناطقی مشکل مسکن دارند را دولت تشخیص می‌دهد.

- موجران در آلمان موظف هستند هنگام انعقاد قرارداد جدید، مبلغ اجاره مستاجر قبلی را به مستاجر جدید اطلاع دهند. اگر موجر در اعلام این مبلغ تقلب کند مجازات خواهد شد.

-مجبور کردن مستاجر به تخلیه منزل در آلمان بسیار سخت است و دادگاه‌ها به ندرت چنین حکمی صادر می‌کنند. گاهی تنها «وجود کودک در خانواده» می‌تواند باعث شود قاضی پرداخت اجاره را قسط بندی کند یا به تاخیر بیندازد.

- مستاجران در آلمان «اتحادیه» دارند. این اتحادیه با حق عضویتی که دریافت می‌کند برای مقابله با افزایش اجاره مبارزه می‌کند و خدماتی مانند مشاوره و گرفتن وکیل و... را به مستاجران ارائه می‌دهد.

اعطای وام برای پرداخت ودیعه و اجاره مسکن

یکی از طرح‌هایی که تاکنون برای حل معضل اجاره‌ها در تهران ارائه شده، ارائه تسهیلات به مستاجران برای پرداخت پول پیش و اجاره‌بهای مسکن است. طرحی که در همان نگاه اول مشخص است با هدف تامین منافع مالکان مسکن تهیه شده و در عمل نیز مستاجران را در چرخه‌ای از تسهیلات و بازپرداخت آن برای ادامه زندگی فرو خواهد برد. اقساط این تسهیلات از یک سو نمی‌تواند کمتر از یک سال باشد (زیرا بازپرداخت مبالغ فعلی پیش اجاره در شهر تهران در طول یک سال ممکن نیست) و از سوی دیگر تعیین بازه‌ای بلندمدت برای آن نیز، با توجه به افزایش هرساله مبلغ ودیعه مسکن، باعث نیازمندی مستاجران به دریافت تسهیلات تازه در سال بعد خواهد بود.

حساب بانکی با سود بالا برای پرداخت اجاره

طرح دیگری که از سوی برخی از مسئولان برای حل معضل اجاره‌بها پیشنهاد شده ایجاد حساب بانکی با پرداخت سود بالا برای پرداخت اجاره است که بیشتر به نظر می‌رسد طرحی برای جذب سرمایه بانک‌ها باشد تا طرحی برای حل مشکل مستاجران! چنین طرحی از یک سو ثبات نظام بانکی را به چالش خواهد کشید و از سوی دیگر با توجه به وضعیت مالی مستاجران، جذابیتی برای آنان نخواهد داشت.

ایجاد بنگاه‌های اجاره‌داری!

طرح عجیب دیگری که توسط برخی از مسئولان پیشنهاد شده است ایجاد بنگاه‌های اجاره خصوصی با کمک تسهیلات دولتی است! در این طرح دولت به افراد متقاضی تسهیلات و زمین ارزان‌قیمت ارائه می‌کند تا خانه بسازند و به دیگران اجاره بدهند. طرحی که بهره‌مندی افراد ذی نفوذ و رانت ارائه‌شده به آنان برای کسب درآمد نیازمند تذکر نیست و به راحتی مشخص است این طرح بیش از آنکه طرحی برای حل مشکل مستاجران باشد ایجاد فرصتی تازه برای کسب درآمد از آنان است.

پرداخت مشوق به مالکان

طرح پیشنهادی دیگر مسئولان برای حل مشکل مستاجران، کمک به موجران است. در این طرح دولت با ارائه معافیت مالیاتی به موجرانی که قراردادهای دوساله ببندند آنها را به عقد چنین قراردادهایی تشویق خواهد کرد.

سایه‌روشن

تاثیر ناترازی ارزی بر عدم موفقیت اصلاحات ارضی

امیرعلی ردایی . پژوهشگر اقتصادی

در دهه‌های اخیر، انتقاداتی به قانون اصلاحات ارضی وجود داشته و علت عدم خودکفایی کشور در تولید محصولات کشاورزی را خردشدن زمین‌ها به واسطه این قانون می‌دانند، در صورتی که افت تولیدات و عدم رغبت به کشاورزی، به عوامل کوناکونی بستگی دارد.

بی‌تردید قانون اصلاحات ارضی هرچند با هدف مبارزه با فقر و افزایش رفاه کشاورزان ایجاد شده اما سبب خردشدن زمین‌های کشاورزی شد و قطعا کشت در زمین‌های کوچک و پراکنده برای تولید مقرون‌به‌صرفه نیست. ایجاد تعاونی‌ها و تجمیع زمین‌ها و واگذاری سهام به کشاورزان به اندازه ارزش زمین از همان ابتدا برای رفع این معضل در نظر گرفته شد. البته این طرح مزایایی هم داشته که عبارت‌اند از: دستیابی به توسعه پایدار روستا؛ افزایش محصول و درآمد و نرخ بازگشت سرمایه در بخش کشاورزی؛ سهولت در تقسیم زمین بین وراث بدون خردشدن زمین به واسطه اوراق سهام تعاونی‌ها؛ جلوگیری از ساخت‌وساز؛ افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری در این بخش؛ بهبود شرایط کار و میزان رضایتمندی روستاییان؛ تسریع در پذیرش تکنولوژی‌های نوین؛ تحقق توسعه پایدار در سطح ملی و توسعه یکپارچه روستایی در سطح محلی؛ نگرش سیستمی و فرایندی در مطالعات، برنامه‌ریزی‌ها، اقدامات اجرایی و... .

با وجود این، طرح مزبور به ثمر ننشست که به‌طور خلاصه، عوامل شکست آن عبارت‌اند از: پایین‌بودن سطح سواد کشاورزان، عدم اعتماد مردم به یکدیگر و عدم اعتماد مردم به دولت؛ سودآوری فروش زمین و تغییر کاربری زمین‌های زراعی به مسکونی؛ عدم نظارت قوی بر اعضای هیئت مدیره تعاونی و به تبع آن ایجاد فساد و... . در کنار این موارد، یکی از اصلی‌ترین عوامل به‌نتیجه‌نرسیدن این طرح، نقش اقتصاد بیمار، وارونه و تصمیمات اشتباه دولتمردان از قبل از انقلاب تاکنون است. امروزه شاهد هستیم خودرو با استدلال حمایت از صنعت خودروسازی داخلی و حمایت کارگرانی که در این صنعت مشغول به کارند، با دلار ۱۲هزارتومانی و با عوارض گمرکی ۸۰درصدی به دست مصرف‌کننده می‌رسد، ولی برعکس گندم و محصولات کشاورزی با دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی و عوارض گمرکی صفر درصد وارد می‌شود و نتیجه آن چیزی جز له‌کردن کشاورز و ازبین‌رفتن زمین‌های کشاورزی نیست!

با سرباز‌نشدن سود کشاورز به‌واسطه هم‌ترازی ارزی و تک‌نرخی‌شدن ارز، علاقه و انگیزه او به کشت‌وکار و شرکت در طرح تجمیع زمین‌های کشاورزی و پیوستنش به شرکت‌های تعاونی افزایش می‌یابد. در ضمن، علاوه بر کشاورزان و مالکان زمین، همه کسانی که به نوعی وابسته به صنعت کشاورزی هستند (از جمله کارگران) نیز از این سود بهره‌مند می‌شوند و اندک تورمی که با واقعی‌شدن قیمت ارز (دلار ۱۲هزارتومانی) در حوزه محصولات کشاورزی ایجاد خواهد کرد، خللی در زندگی اقشار ضعیف ایجاد نمی‌کند. از طرفی، منابع دولت که در بودجه سال ۹۸ ۱۴ میلیارد دلار برای واردات کالای اساسی تعریف شده نیز به تاراج نخواهد رفت و سبب ایجاد قاچاق معکوس و فساد در اقتصاد ایران نخواهد شد. کشاورزی را در نظر بگیرید که با اشتغال ۱۰ نفر، ماهانه صد میلیون تومان صادرات به کشورهای همسایه دارد و ۱۵ میلیون تومان (طبق نرخ وزارت کار) حقوق به کارگرانش می‌پردازد. با اجرای «هم‌ترازی ارزی» و تک‌نرخی‌شدن قیمت ارز و افزایش قیمت دلار به ۱۲ هزار تومان، ارزش کالای صادراتی این کشاورز به سه برابر یعنی ۳۰۰ میلیون تومان خواهد رسید. در این صورت، اگر کارفرما حقوق کارگرانش را نه‌تنها دو برابر، بلکه تا چهار برابر هم افزایش دهد، باز ۱۵۵ میلیون تومان (دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی) بیشتر سود می‌کند. هم کارفرما سود بیشتری می‌کند و هم در بهبود کیفیت زندگی کارگران تغییراتی اساسی صورت می‌گیرد. حتی با پایین‌آوردن اندکی از سود یا بالابردن کیفیت به پشتوانه «هم‌ترازی ارزی»، رقبای خارجی از چرخه رقابت به در خواهند شد.

متاسفانه دولت با وجود هشدارهای متعدد اقتصاددانان در یک سال گذشته با دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی اقدام به واردات کالاهای اساسی (از جمله محصولات کشاورزی) کرده است و حتی شاهد بوده‌ایم که به علت قاچاق معکوس، بیشتر از حد نیاز کشور واردات داشته‌ایم. حال با چند پرسش حیاتی روبه‌رو هستیم:

۱- آیا تعداد کشاورزان و کارگران مزارع جدیدین برابر کارگران خودروسازی نیست؟

۲- آیا واقعا ازبین‌رفتن صنعت کشاورزی در ایران نتیجه اجرای قانون اصلاحات ارضی است؟

۳- آیا کفتاردرمانی سیاسی در کشور اپیدمی و همه‌گیر شده است؟

اگر دولت قصد دارد از مصرف‌کننده حمایت و فشار را از روی اقشار جامعه کم کند، بهتر است محصولات کشاورزی را با قیمت واقعی از کشاورز خریداری کرده و با پرداخت یارانه به اهداف خود برسد؛ نه با سرمایه کشاورز! دولت برای حمایت از مصرف‌کننده نباید از کیسه تولیدکننده و کشاورز بذل و بخشش کند؛ زیرا این کار، سرانجامی جز ازبین‌رفتن تولید در ایران ندارد.

همچنین دولت همیشه به روش غلط واگذاری زمین‌های ملی‌شده و پرداخت وام‌های ارزان به افراد کوشید تا کشاورزی را ترویج دهد، اما به علت مقرون‌به‌صرفه نبودن کشاورزی به سبب دلایلی مانند «تاترازی ارزی»، قیمت‌گذاری دستوری، دورنخی‌بودن قیمت ارز، روتق بازار مسکن و فروش زمین‌های کشاورزی و... عملا ارتقایی در صنعت کشاورزی پیش نیامد.

همچنین بحث‌هایی است مبنی بر اینکه ایران به عنوان یک کشورکم‌آب باید از کشاورزی فاصله گرفته و به سمت صنعتی‌شدن پیش برود. آیا نباید حجم انبوه شهرک‌های صنعتی تعطیل‌شده و سوله‌های خالی از کارگر را دید! در دنیای امروز، کشاورزی یک صنعت محسوب می‌شود و صنایعی مانند اصلاح بذر، علم ژنتیک و کودهای شیمیایی و ارگانیک، ماشین‌آلات کشاورزی، بسته‌بندی و... در زمره این صنعت به شمار می‌آیند.

اگر محصولات کشاورزی با اجرای «هم‌ترازی ارزی» به قیمت واقعی خود برسند، آن‌وقت شاهد خواهیم بود که کشاورزی مقرون‌به‌صرفه شده و کشاورز دیگر لازم نیست سه وعده زمین را زیر کشت ببرد و با استفاده بی‌رویه از کودهای شیمیایی و آب‌های زیرزمینی، کسر درآمدش را جبران کند.